

بررسی نقاشی مغولی هند

(نفوذ هنر نقاشی ایران در هند - با معرفی تعدادی اثر هندو ایرانی موزه میرعماد)

تنظیم و تهیه: مریم فدایی*

اولین سابقه ارتباط هنری بین ایران و هند به دوره صفویه در ایران و بابریان در هند می‌رسد زیرا که شاهان این دو دوره به کتاب آرایبی علاقه داشتند و بین هنر نقاشی این دو به لحاظ نوع و شیوه نگارگری و خوشنویسی تشابهات فراوانی وجود دارد. هنر کتاب آرایبی در ایران به دوره قبل از تیموریان می‌رسد و در هند هم این هنر ریشه تاریخی دارد. زیرا بیشتر آثارشان بر سقف و دیوار قصرها و معابد - روی چوب و پارچه کار می‌شد. (بابر) سر سلسله شاهان تیموری هند بود که به هنر علاقه داشت و در رواج آن کوشید اما پایه گذار نقاشی ایران در هند همایون شاه بود. او دومین شاه بابر هند است که در دوره شاه طهماسب اول به دربار ایران پناه آورد و پس از بازگشت تعدادی از نسخ خطی و نقاشی‌های ایرانی را با خود به هند برد. در واقع او پایه گذار نقاشی بابر هند است. همچنین وحیده بانو همسر ایرانی همایون شاه فارسی زبان بود و در رواج تکلم زبان فارسی کوشید و در دوره او بناهای متعددی با شیوه معماری ایران در هند ساخته شد.

هنر نقاشی ایران در هند ریشه‌ای است و برای بررسی آن می‌بایست ابتدا اشاره‌ای به تاریخ تکامل آن داشت. از دوره ساسانی کتب متعددی که از آن دوره باقی مانده احتمالاً در گذشته مصور بوده مانند کتاب خجای نامه یا تاریخ شاهان ایران و از کشفیات تورفان مغولستان هم اوراقی از ارزنگ مانی بدست آمد که نشان دهنده هنر نقاشی ایران قبل از اسلام در ایران است. پس به یقین سنت تصویرسازی ایرانی کاملاً جنبه تاریخی دارد که در دوره اسلامی با تحریف این سنت نقوش به صورت انتزاعی بر آثار هنری بکار رفت و حتی در تزئین کتب اسلامی از تذهیب هم استفاده کردند تا اینکه در زمان سلجوقیان آثاری بدست آمد که هنر نقاشی و تصویرسازی ایران را در مرحله جدیدی نشان می‌دهد تا جایی که در برخی از کتب نام نقاش دوره‌ها هم ذکر شده مانند کتاب راحة الصدور راوندی که جمال الدین نقاش آن را مصور نمود.

* - مسئول موزه خط و کتابت میرعماد

اولین کانون هنر اسلامی، ایران بود زیرا بزرگترین مرکز فرهنگی است و آن مصادف با دوره ساسانی می‌باشد که پس از رواج دین اسلام این هنر به عباسیان منتقل شد و با حملات مغولان به ایران به اوج رسید. همزمان با آن در قرن ۹ ه. ق مکتب جدیدی از نقاشی در آسیای مرکزی رشد کرد که این منطقه مرکز مهم هنری و محل تلاقی کاروان‌هایی بود که هنر آن ریشه یونانی - چینی - تبتی - بودایی - مانی - ساسانی داشت که ترکیب آنها با گسترش دین اسلام به شکل یک هنر جهانی اسلامی به دنیا معرفی شد و در همان زمان که اسلام با هنر تصویرسازی تعارض داشت در هند معابدی با شکوه ساختند که نقاشی‌های آن ریشه در هنر بومی هندیان داشت. در این منطقه هنر نقاشی با مظاهر فرهنگی اقوام ذکر شده در آمیخت و در قرن ۷ میلادی با ظهور اسلام دو نقاش به چین رفتند و در تأسیس نقاشی چین (سو - تانگ) نقش داشتند تا اینکه بعدها با یاری نقاشان اسلامی کتب مصوری در بغداد ساخته شد و اولین مکتب کتاب آرایی در آن مکان شکل گرفت که عالی‌ترین نسخه آن کتاب مقامات حریری است.

تا قبل از حملات مغولان نقاشی ایران سیر ثابت داشت و بیشتر کتب مصور نشان از ترویج رسوم و آداب مردمان مختلف دارد تا اینکه مرکزیت هنری اسلام به شرق منتقل شد و بعدها به مراغه و سلطانیه و تبریز رسید و مرکزی برای نقاشان چین - بیزانس - ایران - هند شد. ایرانیان در این زمان به خلق نقاشی با مظاهر ایران - چین - اسلامی رو آوردند و حتی نقاشان چین به ایران هجرت کردند و در عصر هولاکو خان، ایران شاهد هجرت صدها خانواده نقاش چینی بود. با ظهور تیمور در ایران، سمرقند مرکز هنری شد و در دوره او کانون هنری هرات و سمرقند درخشید و عصر طلایی کتاب آرایی در دوره شاهرخ آغاز گردید. او دو هیئت نقاش به چین فرستاد که مشهورترین آن غیاث الدین خلیل نقاش بود که بعدها در سمرقند مکتب نو ایجاد کرد و در زمان بایسنقر میرزا ۴۰ نقاش به ریاست مولانا جعفر کار می‌کردند که دومین مکتب نقاشی و کتاب آرایی تیموری در همان دوره است.

در قرن ۹ ه. ق خراسان مرکز هنری جهان اسلام بود که مصادف با سلطنت سلطان حسین بایقرا است. نحوه مصور سازی این دو مکتب تا قبل از شاه عباس در ایران و جهانگیر شاه در هند ادامه یافت زیرا با ظهور کمال الدین بهزاد هنر نقاشی وارد مسیر تازه‌ای شد. هنر و سبک نقاشی‌های بهزاد روح هنر نقاشی‌های مغولی هند (بابری) است زیرا پرتره سازی تا دوره بهزاد نبود و تنها تفاوت بین چهره افراد - تزئین البسه - موی سر و ریش و سبیل مردان است که بهزاد این روش را هم اصلاح کرد و شیبه سازی بهزاد بعدها به هند هم رسید و با تشویق شاهان بابری هند به اعتلا رسید حتی میر سید علی نقاش دربار همایون شاه و اکبرشاه در پایه گذاری مکتب نقاشی بابری هند سهم عمده داشت.

در قرن ۱۶ میلادی با فوت سلطان حسین بود که بهزاد به خدمت شاه اسماعیل اول درآمد و مکتب نقاشی صفوی پا گرفت و در تبریز - هرات - شیراز - قزوین آثار ارزشمندی ساخته شد که بعدها توسط رضا عباسی که دقت او در طراحی و رنگ

آمیزی بود شیوه او ادامه یافت با این فرق که در آثار بهزاد روحیه صوفیانه و عرفانی دیده می‌شود اما در دوره رضا عباسی صحنه‌های بزم - عاشقانه - دیده می‌شود که گرایش هنر ایرانی را به جنبه‌های درباری اشراف نشان می‌دهد که آن بزرگوار نحوه زندگی مجلل عصر صفوی است.

از قرن ۹ و ۱۰ ه. ق و با ظهور سبک بهزاد بود که شرایط مناسبی برای هنرمندان جوان فراهم شد زیرا تا قبل از آن به گونه‌ای بود که هنرمندانی که پیرو سبک او بودند کپی از روی کار استادان را بنا به دستور رؤسای کتابخانه‌های هنری انجام می‌دادند و آزادی عمل آنان بیشتر در حیطه تصویرسازی بود و هنرمندان جسارت نداشتند تا شیوه دیگر را انتخاب کنند اما در دوره مغولان بنا به علاقه شاهان مغول به نگارش کتب تاریخی و کتابت تاریخ مغولان خصوصاً تاریخ جهانگشای تیمور به زبان فارسی این نوع تصویرسازی و تاریخ نگاری باب شد تا جایی که نقاشان دربار شاهرخ - سلطان حسین آن داستانها را مصور می‌کردند و این چنین هنر کتاب آرایبی دوره تیموری جایگاه تازه‌ای را بدست آورد.

در بررسی هنر نقاشی ایران و هند یا همان مکتب بابری (مغولی - هندی) باید به دوره همايون شاه فرزند بابر بازگشت. می‌دانیم که آیین هندو بر پایه هنر تجسمی بنا شده است و از قرن ۲ م. حجاری‌هایی است که متأثر از هنر بودایی می‌باشد و قدیمی‌ترین آن طرح‌های مربوط به حماسه مهابهارات و استوپای سانچی است. پس از بررسی هنر نقاشی ایرانی اسلامی هندی متوجه می‌شویم که آن فقط به لحاظ نحوه اجرا - با هنر بومی هند متفاوت است اما به لحاظ محتوا - فحوا - موضوع - روح هنری کاملاً مشابه هنر بومی هند است. یعنی نقاشی متأثر از تعلیمات نقاشان ایرانی مسلمان و توسط نقاشان هندی کار شده است. در قرن ۱۱ م. بود که حملات محمود آغاز شد و در این میان جای بسیاری از آثار نقاشان معابد هندو برای بررسی خالی است زیرا حملات محمود باعث نابودی بناها و آثار نقاشی هند شد. یکی از این بناها معبد بلور است که نفوذ نقاشی فرنگی - چینی - هندی - در آن دیده می‌شود زیرا نقاشی فرنگی از راه گواآ بندر پرتغالی‌ها در جنوب غرب هند وارد شد و در دوره اکبرشاه تعدادی از آن نقاشان با آثار هنری مذهبی خود به دربار آمدند و آثاری خلق کردند که بعدها در ترویج هنر نقاشی فرنگی در هند تأثیرگذار بود.

جهانگیر و شاه جهان هم از نوادگان بابر بودند که در رواج هنر نقاشی ایران در هند سهم داشتند. یکی از خصوصیات ویژه در هنر تصویرسازی هندی هنر شخصیت سازی یا پرتره سازی است زیرا که آن در ایران هیچ گاه طرفدار نداشت و نقاشان ایرانی طبق برنامه هنری دربار فعالیت می‌کردند و تفاوت صحنه‌ها فقط در تزئینات البسه و مرکزیت شاه در میان پلان بود اما در مکتب نقاشی هندی فن پرتره سازی مورد توجه قرار گرفت که در آثار آنان رعایت شد و ما می‌توانیم به راحتی قیافه شاه - ملازم - وزیر - بانوان - سفرای خارجی را به راحتی شناسایی کنیم. این علاقه‌مندی دربار به صورت سازی عین واقعیت تا جایی پیش رفت که به نقاش هندی به نام بشنداس مأموریت داده شد تا به ایران سفر کند و تصویری از شاه عباس و درباریان

تهیه و برای جهانگیر شاه بفرستد. در واقع در نقاشی دوره جهانگیر بود که شکل نگارگری جنبه تزئینی خود را از دست داد و به شخصیت سازی نزدیک شد زیرا در این مرحله نقاش جوان می توانست تا منظره ای از دربار یا افراد را بازسازی کند و مانند دوربین عکاس عمل شود.

مصورسازی کتب تا قبل از قرن ۱۵ م. در هند کار نمی شد و فقط تعدادی کتب مقدس از فرقه جین وجود دارد و نقاشی بر دیوار و سقف بود حتی تا زمان بابر این سنت ادامه داشت تا اینکه بعدها به دعوت اکبر شاه هنرمندان به دهلی و آگره آمدند و زیر نظر استادان ایرانی کار کردند. همانطور که گفته شد در زمان رضا عباسی راه فعالیت هنری هنرمندان باز شده و هنرمند مقید نبود طبق کار استادان مکتب هرات فعالیت کند. پس سبکی که آنان ایجاد کردند با سبک بهزاد تفاوت فاحش داشت. از بین آنان هم تعدادی به دعوت همایون شاه به هند رفتند و با خلاقیت خود سبک جدید نقاشی ایرانی - هندی را بنیان گذاشتند. در این مکتب، هنر نقاشی دیگر در خدمت خوشنویسی نبود بلکه به صورت مجزا و یا حتی مرقع ساخته می شد یعنی نقاشی جنبه تزئین خود را از دست داد و رنگ به جای خط نشست و به طبیعت نزدیک شد. از بین هنرمندان پیرو این شیوه عبدالصمد شیرازی - میر سید علی تبریزی است که به دربار همایون شاه راه یافتند. میر سید علی در سال ۹۵۷ ه. ق بنا به دستور شاه تصویر سازی ۱۲ جلد کتاب امیر حمزه را به عهده گرفت که به مدت ۲۵ سال زیر نظر او و بعدها عبدالصمد ۱۴۰۰ نقاش ایرانی و هندی فعالیت کردند حتی جهانگیر شاه هم از علاقمندان هنر نقاشی بود که به دستورش صفحات مصور را گردآوری کردند.

از پرداخته ترین سبک های نقاشی اسلامی نقاشی مغولی (بابری) - هند است که به آن مکتب هندو ایرانی هم گویند زیرا خصوصیات آن بیشتر برداشت اشرافی - روح حقیقت طلبی - سادگی اصالت نقاشی ایرانی - ابداعات نقاشی فرنگی را دارد و مهمترین عامل شکل گیری این مکتب سبک نگارگری ایرانی است. زیرا کتاب آرایبی ایرانی دوره صفوی و دوره مغولی هند بسیار به هم وابسته اند و یکی از دلایل آن اتحاد بین دو زبان فارسی در ایران و هند بود. برخی از پژوهشگران در پایه و اساس اتحاد این دو سبک اختلاف نظر دارند مثلاً ایتینگوین پایه آن را در دو مکتب صفوی و شیبانی در تبریز می داند و پرنی برتون معتقد است که نقاشی ایران در قرن ۱۴. در بغداد درخشید و در قرن ۱۵ م. در سمرقند - بخارا - هرات و در قرن ۱۶ م. در تبریز - قزوین - اصفهان بود و در مجموع شهرهای ایرانی بغداد - هرات - تبریز - اصفهان در هنر نقاشی ایران سر آمد بودند زیرا مرکزیت هنری ساسانی در دوره بعد از اسلام شهرهای بغداد و هرات بود که بعدها عوامل شکل دهنده نقاشی ایرانی هند از تبریز - هرات - سمرقند به هند وارد شد.

از قدیمی ترین نسخ مصور فارسی در هند نسخه امیر خسرو دهلوی است متعلق به قرن ۱۵ م. که ۲۵ تصویر دارد و با سبک صفوی تهیه شده اما روح نقاشی بر آن حاکم است زیرا نفوذ نقاشی بومی هند (غارهای الورا) در آن به خوبی دیده می شود.

پس از فوت همایون شاه نوبت به اکبر شاه رسید و در آن زمان است که تصویرسازی از لحظات درباری آغاز شد مانند آثار عبدالصمد شیرین قلم که صحنه زیبایی از خبر فوت همایون شاه به اکبر شاه را نقاشی کرد، او به بهترین شیوه این صحنه را اجرا نمود که خود تجسم یک اتفاق سیاسی است زیرا زمانی آغاز شد که نقاش مانند یک عکاس حرفه‌ای عمل می‌کند و از لحظات حساس عکس می‌گیرد. در این نوع تصویرسازی قوانین نگارگری ایرانی رعایت نمی‌شود و یک شبیه‌سازی است و این آغازی است برای شروع نقاشی باری و طبیعت‌سازی که در دوره جهانگیر شاه به اوج رسید. علاقه‌مندی اکبر شاه و همایون شاه به نقاشی با ورود چند تن از استادان ایرانی به دربار باعث شکل‌گیری هنر نقاشی ایرانی و هندی شد که البته به دلیل تأثیرپذیری از هنر بومی هند راه خود را از هنر ایرانی - صفوی جدا کرد. علاقه‌مندی شاهان باری به هنر نقاشی ایران باعث شد که در برخی نواحی هند نقاشی ایرانی رواج یابد مانند دکن که در قرن ۱۶ م. مقر حکومت سلسله‌های اسلامی بود و در احمدنگر - بیجاپور - گلکنده - حکومت داشتند و در دو منطقه بیجاپور - احمدنگر هنرمندان هندی رشد کردند تا اینکه نقاشان ایرانی به آنجا دعوت شدند و شاهان محلی دکن ارتباط دوستانه‌ای با شاهان صفوی برقرار نمودند و این عوامل باعث گردید تا زبان فارسی - مذهب شیعه - نقاشی ایرانی - همزمان با هم در دکن نفوذ کند. از منطقه بیجاپور آثار مهمی از نقاشی چهره و اندام - رویدادها - نقوش دیواری - و سقف برج‌مانده و نقاشی‌ها طبق اصول نقاشی سبک صفوی کار شده است. مجموعه راگینی از قرن ۱۶ م. از ارزنده‌ترین آثار هنری هند است که مفهوم خاص و روح ایرانی دارد و ترکیبی از اشعار هندی - نقاشی ایرانی است که در دربار دکن توسط نقاشان ایران و هند تهیه شده است حتی در راجستان هنر پرتره سازی نفوذ کرد و عامل آن نقاشان دربار دکن در جنوب و سلطان دهلی و باری در شمال هند بودند. راجه سینگ [کذا] در قرن ۱۶ م. از متحدان اکبر شاه بود که به ادبیات و هنر ایران علاقه داشت و همانطور که سبک نقاشی ایرانی و هندی توسط اکبر شاه ابداع شد او هم در تقویت آن در راجستان همت گماشت.

نقاشی هندی در راجستان و دکن سابقه طولانی دارد و خاندان باری مانند عموزادگان خود در ایران درخشان‌ترین عصر هنری را ایجاد کردند تا جایی که اکبر شاه دستور ترجمه کتاب باری به زبان فارسی را صادر کرد که تصاویر آن در زمان وی مصور شد که در حال حاضر بخش‌های آن در موزه‌های ویکتوریا آلبرت لندن - لوور - لنینگراد - بریتانیا - محفوظ است و حاوی ۱۸۳ نقاشی و امضا و خط شاه جهان هم می‌باشد. در این اثر ۴۸ نقاش مصور کار کردند مانند: آنانت - آسی - آسی کهر - ابراهیم کهر - کساواکهر - کم کران - کم - گومیند - جاگانت - جمشید - جمال - تولی - دولت - دولت - خانه زاد - دارناج - دانو - دارامداس - نقی خانه زاد - ناند کلان - ناند کونر - نارسینگ - نانام - پایگ - پاراس - پرم - ماتو - فرخ چلا - باند - بانواری خورد - باگوان - باوانی - بهاگ - بهیم گجراتی - بهورا - مانگارا - منصور - واه - ماده - مسکین - محمد کشمیری - لاج من - لنگا - شانکار - شیوداس - سروان - رورداس - هجره - حسین چلا - و تاریخ

۱۰۰۶ ه. ق است.

جذابیت هنری سبک صفوی بر روحیه همایون تأثیر گذاشته بود و همت او بر ترویج آن بود اما پایه گذاری آن به اکبر شاه رسید تا جایی که ۴ مرحله در توسعه نقاشی هند و ایرانی دوره اکبر شاه دیده می شود:

- ۱- دوره تهیه و مصورسازی کتب بزرگ هندی مانند حمزه نامه.
- ۲- دوره ترجمه کتب بزرگ حماسه مهابهارات - رامایانا که مصوراند.
- ۳- دوره تهیه کتب تاریخی مانند اکبر شاه - بابر نامه.
- ۴- دوره نقاشی از چهره ها.

بنا به گفته اکبر شاه و به قلم او در حواشی نسخه اکبر نامه آمده است (... در کابل من و پدرم همایون تحت تعلیم عبدالصمد بودیم و به فرمان همایون شاه دو نقاش ایرانی کارگاه نقاشی را دایر نمودند و به کمک شاگردان ایرانی و هندی سبک نقاشی ایران و هند با داستان امیر حمزه شروع شد...).

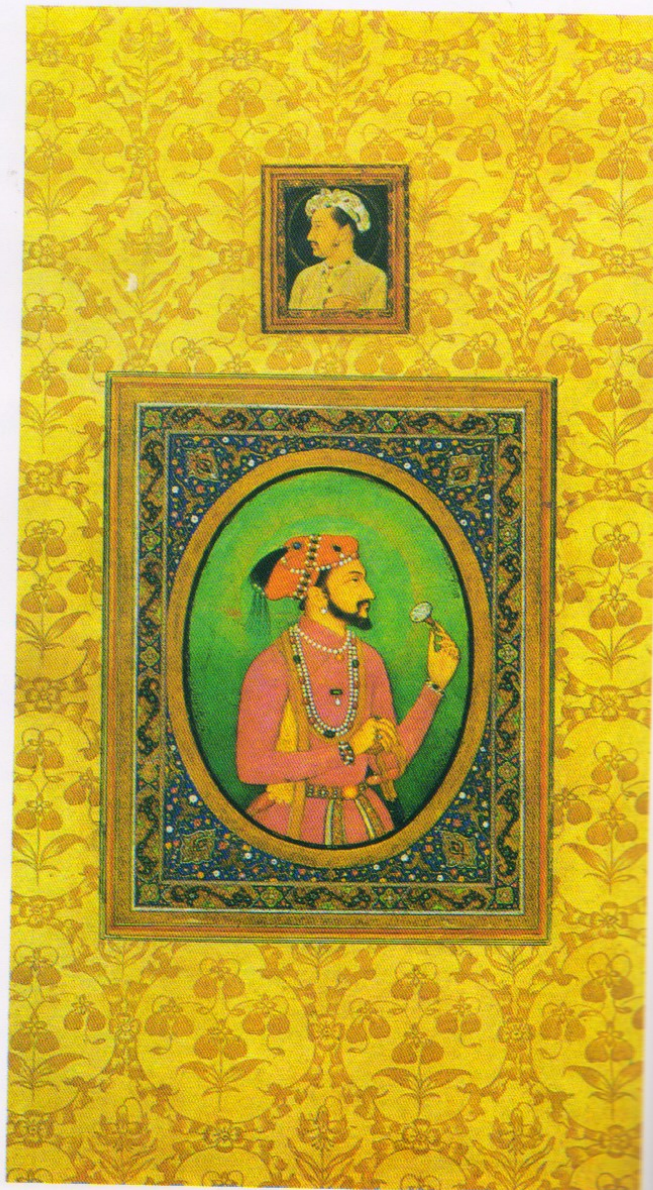
یکی از این نقاشان عبدالصمد بود که در سال ۹۸۵ ه. ق. سرپرستی ضرابخانه شاه در فتح آباد را به عهده داشت که ۵ سال بعد به دستور اکبر شاه به تعلیم هنر نقاشی در دربار پرداخت. او بعدها به گجرات منتقل گردید و از آثار او حمزه نامه است. این اثر در سال ۱۵۷۰ م. تهیه و ۱۰۶×۱۱۲ سانتی متر ابعاد دارد و بر روی پارچه کار شده و دهها تصویر دارد. کارگاهی که حمزه نامه در آن تهیه شد در حکم مکتبی بود که برای ایجاد هماهنگی و یکنواختی یک سبک نوین پایه ریزی شده بود یعنی سبکی که حاوی خصوصیات سبک مادر یعنی صفوی و ایرانی باشد و هم مزایای نقاشی سنتی هند را داشته باشد. نقوش این کتاب در سراسر دنیا پخش است و از ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ برگ آن ۱۴۰ تا ۱۲۰ برگ آن موجود می باشد. از دیگر آثاری که توسط نقاشان این سبک تهیه شد تصویر شاهان بابرمانند شاه جهان - بابر - همایون - اکبر - جهانگیر است که توسط میرسید علی مصور گردیدند. همچنین کتاب بزرگ خمسه نظامی به خط و زبان فارسی با رقم عبدالرحیم عنبرین قلم خطاط ایرانی دربار اکبر شاه که به گفته ابوالفضل در کتاب آیین اکبری ۱۳ نقاش دربار اکبر شاه در تهیه تصاویر آن سهیم بودند که همگی شاگردان عبدالصمد می باشند مانند: تارا - سالونه - هرمین ورام - سونته - بساون - کیسو - مکنند - مشکین - فرخ قلمان - مادهو - جگن - مهینس - کهکمیر.

نقاشی هندی تا قبل از قرن ۱۱ م. بیشتر از موازین اروپایی و بومی سرچشمه می گرفت اما بعدها در مراحل اولیه شکل گیری خود از هنر ایرانی آموخت و در دوره جهانگیر و شاه جهان آموخته هایش را در چهره نگاری و نقاشی از طبیعت و حیوانات به ظهور رساند تا جایی که تشخیص مایه ایرانی این نوع آثار مشکل بود. اکبر شاه علاقه زیادی به خواندن کتب تاریخی داشت و دوره تهیه کتب بزرگ در زمان او شروع شد و نقاشان دوره او به تقلید از هنرمندان بومی هند نقوش را بر پارچه های کتی

کار کردند که هر ورق آن یک صفحه متن و نقاشی بود. در دوره اکبر استادان ایرانی بیشتر سعی داشتند تا با اسلوب **پیرد** کنند و از جانب دیگر شاگردان هندی آنان سعی داشتند در خلق آثاری با روحیه هندی فعالیت نمایند و همان‌ها هم **مکتب نقاشی** بآری هند را متأثر ساختند و جنبه‌های غیر ایرانی آن را قوت بخشیدند. اکبر شاه مانند پدرش از هنر ایران و **سبک پیرد** تأثیر می‌گرفت اما چون سرگرم امورات سیاسی بود نقاشان دربار بیشتر آزادانه و با ذوق خود کار می‌کردند تا اینکه پس از **سال** اکبر شاه تحت تأثیر هندوان پیرامونش و تفکرات ملکه و طرز فکر آزاد و فلسفی خود به فرهنگ بومی هند توجه نمود و مسئله اجتماعی جدیدی در دوره او طرح گردید و او با شهامتی کم نظیر مصمم شد که شکل جدیدی برای آشتی ادیان در هند ارائه کند. یک نقاشی از عصر اکبر شاه وجود دارد که جلسه‌ای را نشان می‌دهد که بحث مذهبی است. وی در **کار جهانگیر** شاه نشسته و روبروی آنان ابوالفضل علامی وزیر مشهور و مهراجی رانا موید بزرگ زرتشتیان هند قرار دارد. نقاشی آن پراگ هندو است و این تصویر در دوره جهانگیر ساخته شده است. دین الهی اکبر اسلام بود اما بر پایه فلسفه هند و ایرانی استوار شد و این نگرش در شکل‌گیری تمدن و هنر ایرانی - اسلامی - هندی تأثیر گذاشت زیرا مکتب بآری هند ابتدا اسلوب ایرانی داشت و بعدها به سبک هندی نزدیک شد و این تمایل با نحوه تفکر اکبر شاه مطابقت دارد و آن باعث گردید این سبک راه خود را از هنر ایران جدا کند.

اکبر شاه به ایران فقط به لحاظ فرهنگ خاص ایرانی‌اش علاقه‌مند بود و آنرا می‌شناخت اما می‌دانست بهترین سیاست برای حفظ هند توجه به مردم و فرهنگ بومی خود هند است پس مصمم به خلق آثاری شد که جنبه هندی آن قوی تر باشد، حتی شهر فتح پور سیکری را ساخت و مکتب نقاشی بآری هند را پایه گذاری نمود تا اینکه بعدها در سال ۱۵۸۰ م. نقاش ایرانی بنام فرخ بیگ از شاگردان بهزاد به هند دعوت شده و همزمان رضا هراتی نقاش ایرانی هم وارد دربار جهانگیر شاه گردید. مکتب هنری اکبر شاه مانند یک گالری است زیرا با انقراض سلطنت شاهرخ در ایران آثار مکتوب تیموریان به هند آمد و شاهان بآری آنها را خریداری نمودند و از غرب هم کتب مصوری به هند رسید که نمونه آثار نقاشان بیزانس بود. همچنین آثاری از نقاشان مغولی - چین با سبک یو آن وارد شد که بیشتر در قلمرو صفویه تهیه می‌شد. کتابخانه اکبر شاه در نوع خود بی‌نظیر است و به دستور او کپی برداری از آثار ایرانی هم انجام می‌گرفت اما از دوره همایون شاه آثار کمتری برجا است و آثار در دوره اکبر شاه بسیار مورد توجه بود مانند کتاب رزم نامه که ترجمه کتاب مهابهارات هندی است که توسط نقاشان هندی مانند: دسونته - بسوان - لعل - نالا - راما نیتی افانه - شریف پسر عبدالصمد مصور گردید. در کتاب بهارستان جامی نسخه هندی آن ۱۶ نقاش کار کردند مانند: مسکین - مادهو - بسوان - لعل - موکوند که شاگردان میر سید علی و عبدالصمد بودند.

در دوره اکبر شاه برای اولین بار به هندوان اجازه داده شد تا از هر طبقه هستند در خلق آثار هنری شرکت کنند مانند دسوتنه نقاش مشهور اکبر شاه که با حمایت شاه و زیر نظر میر سید علی تعلیم دید. میر سید علی و عبدالصمد دو نقاش در کابل بودند که مکتب نقاشی بآری هند را رهبری کردند و کار بزرگ آنها تهیه کتاب حمزه نامه بود. از خصوصیات این کتاب درشت تر بودن چهره انسانها است که نقش هرمان دارند. در این اثر نفوذ هنر هند دیده می شود که در نقاشی ایرانی بی سابقه است. این کتاب در دوره اکبر شاه پایان یافت. پس از مرگ همایون شاه بیم بود که سبک نقاشی بآری برچیده شود اما اکبر شاه آن را با جدیت دنبال نمود. عامل اصلی تکوین آن چهار هنرمند ایرانی بودند که به ترتیب از زمان همایون شاه تا جهانگیر به هند هجرت کردند یعنی: میر سید علی - عبدالصمد - فرخ بیگ - آقارضا هراتی.



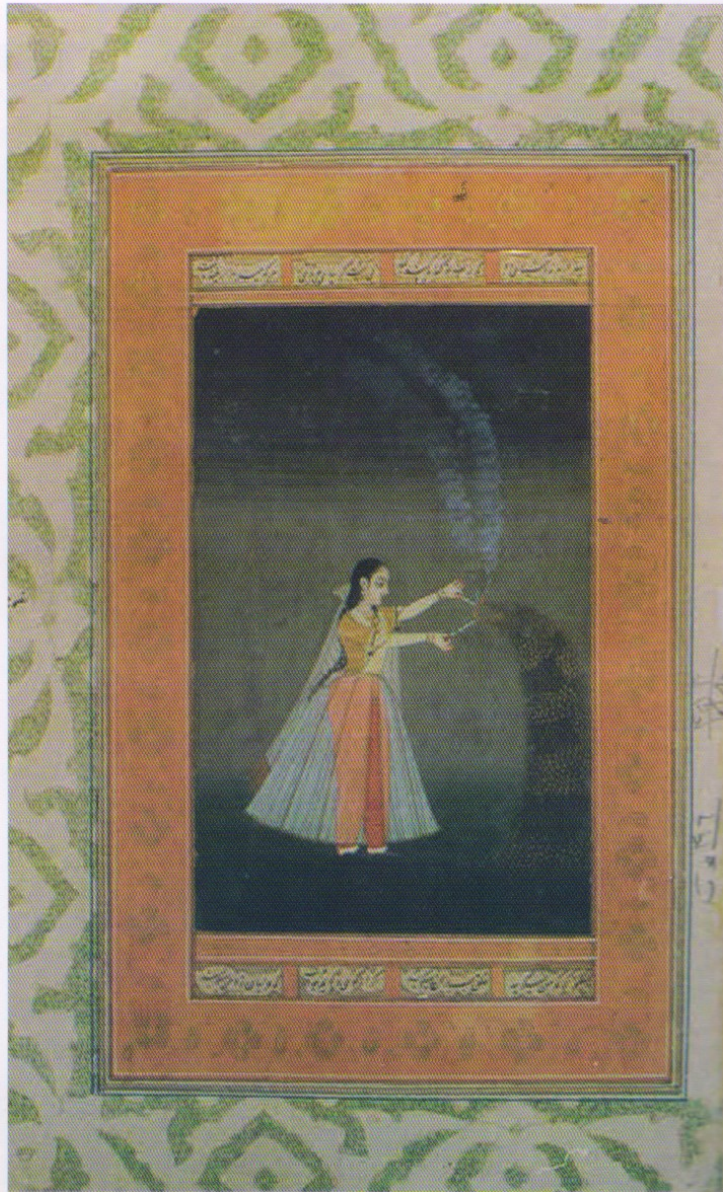
تصویر جهانگیر به قلم بشنداس و پرتره شاه جهان، اثر مکتب هندو ایرانی، قرن ۱۱ ه.ق. (تصویر از مجموعه مقالات استوارت کری ولش)

برخی هنر نقاشی اروپایی را عامل مهم در سوق دادن هنر نقاشی ایران به سبک نگارگری محض از طبیعت می‌دانند که بعدها در هنر نقاشی هند هم تأثیر گذاشت زیرا در دوره اکبر شاه تعدادی از قدیسان مسیحی در گوآ به دعوت اکبر شاه آثاری را خلق نمودند و حتی نقاشی بنام ساواداس در تهیه نقاشی‌های فرنگی به تخصص رسید و مرقع ساخت. اکبر شاه مانند روبنس معتقد بود در تهیه یک اثر هنری باید یک گروه واحد دخیل باشند مانند کارگاه نقاشی بایسنقر میرزا که در آن واحد ۴۰ تن نقاش - خطاط - جلد ساز - کاغذ ساز و ... در خلق یک اثر هنری نفیس هم داستان بودند و به همین دلیل در ۱۵ سال آخر شاهی اکبر شاه بود که خامی رنگ‌ها از بین رفت، ترکیب بندی بهتر شد و به فرمان شاه نقاشان تصاویری از چهره رجال - تهیه و مرقع سازی نمودند. این کار از همان زمان آغاز شد و تا دوره جهانگیر شاه با شدت ادامه یافت. از این نمونه مرقعات تا دوره شاه جهان هم آثاری در دست است که نمونه با ارزش آن در ایران مرقع گلشن و گلستان می‌باشد.



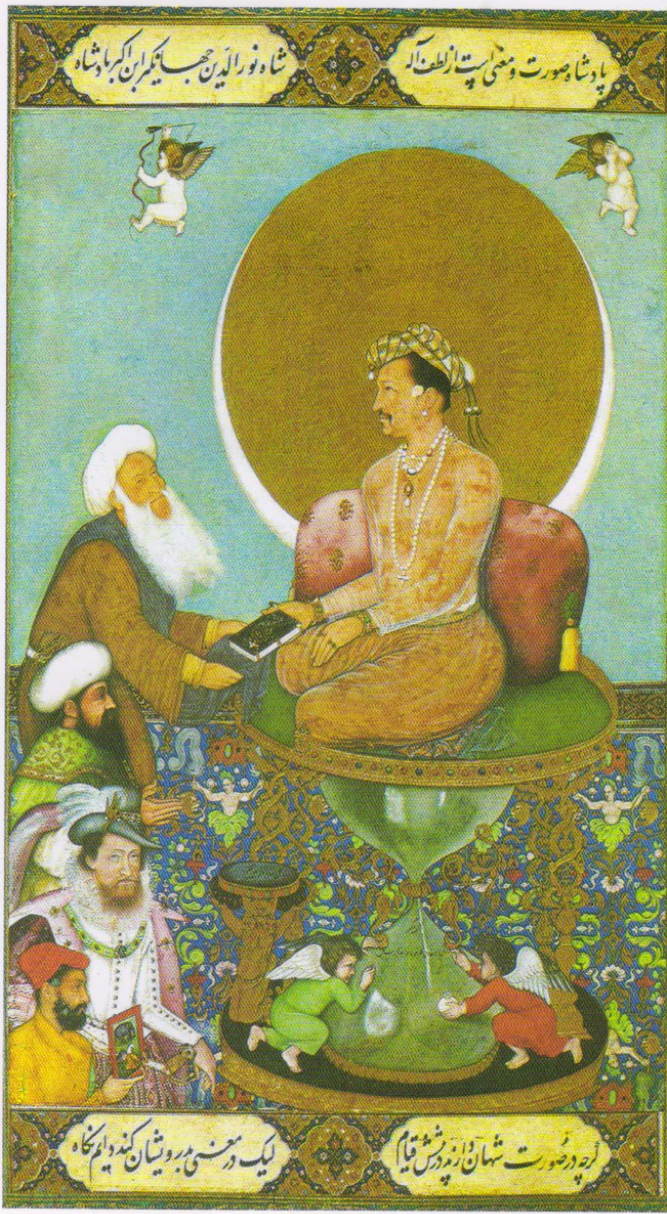
نقاشی هندو ایرانی - ابوالحسن، نقاش نامعلوم، قرن ۱۰ ه. ق.

همچنین در کتاب اکبرنامه
 چهره رجال مصور شده است.
 شاگردان اکبر شاه در چهره
 سازی واقعی مهارت داشتند و
 این مهارت به چهره سازی و
 مصور نمودن کتب تا دوره
 جهانگیر ادامه یافت تا جایی
 که در دوره جهانگیر شاه
 دیگر آثاری نبود که مصور
 نشده باشد. عصر پرتره سازی
 در هند مراحل خود را پیمود
 یعنی در دوره همایون تأسیس
 شد، در دوره اکبر شاه شکل
 گرفت و در عهد جهانگیر از
 قید و بند مکتب نقاشی صفوی
 رها شد. در این زمان نقاشی
 هندی دو ویژگی یافت یکی
 رجوع به طبیعت و ساخت هر
 چیز از اصل آن - دوم تأثیر
 نحوه تفکر و خصایص ذاتی
 شاهان در خلق آثار هنری بود
 که در دوره جهانگیر به
 خصوص دیده می شود.



نقاشی هندو ایرانی - تصویری از بانوی هندی - منظره شب برات، قرن ۱۱ ه.ق.
 نقاش: نادره بانو، نگاره گر دوره جهانگیر شاه میرزا

در دوره جهانگیر شاه روش کتابت نسخه‌های خطی و مصور سازی به کناری گذاشته شد. او به ساخت تصاویر مجزا فرمان داد و به تقلید پدر کارگاه مستقل ساخت و آنا رضا هروی را به هند آورد. این عمل باعث شد که در مکتب بابری اثرات نوین نقاشی ایرانی ایجاد شود زیرا بین اکبر و جهانگیر در اداره کارگاه هنری تفاوت بود. اکبر اعتبار کافی در اختیار کارگاه می گذاشت و آنها آزادانه عمل می کردند اما جهانگیر در کار آنان دخالت می نمود و هنرمند زیر نظر او کار می کرد. از طرفی کلیه آثار مکتوب ایرانی و هندی در زمان اکبر شاه مصور شده بود و در دوره جهانگیر زمانی آغاز شد که حال باید از خود بنویسند و مصور کنند پس تحول عظیم در کار هنری دوره جهانگیر شروع شد که معلول روح و ذوق اجتماعی بود که در آن نور جهان همسر ایرانی جهانگیر شاه خلق کرد.



جهانگیر شاه در دربار خود در آگرا - نقاش: منسوب به ابوالحسن و منوهر، قرن ۱۱ ه.ق. (تصویر از مقالات استوارت کری ولش)

پس از مرگ شاه جهان در قلعه آگره نوبت به اورنگ زیب رسید او بعدها به عنوان یک بدعت گذار مذهبی در یک محاکمه رسمی محکوم شد و جزو سر سخت ترین پسران شاه جهان بود که پس از غلبه بر دکن در اواخر قرن ۱۷ م. امپراتوری مغولی هند را به اوج قدرت رساند. به دلیل سیاست‌های مذهبی او که بر خلاف اکبر شاه بود راجپوت‌ها و هندوان را چنان آزرده که دوستانش مبدل به دشمن شدند. او در مقابل هنرهای بومی هند مانند رقص - موسیقی - نقاشی قرار گرفت و در سال ۱۶۶۸ م. آیین‌های مذهبی هند را محدود و کارگاه‌های نقاشی هند را تعطیل نمود و در نتیجه هنرمندان پراکنده شدند. پس از مرگ او با جانشینی بهادر شاه تاریخ هنر و سیاسی هند سیر قهقرایی خود را شروع نمود و شکوه و جلال دربار جای خود را به ضعف و غارت داد تا اینکه در زمان محمد شاه و حمله نادر شاه افشار حیات شاهان مغولی هند پایان یافت.

بین مکتب هنری صفویه و هنری تمایزاتی وجود دارد که شامل:

پیکرهای ایرانی خواب‌آلود و آرام‌اند - چادر تصاویر ایرانی جنبه تزئینی دارد - نقاش ایرانی سعی می‌کرد با ایجاد تناسب رنگها صفحاتی ایجاد کند که بیشتر خط چشم و روحی باشد و قهرمانان صفحات مصور را فقط بهانه‌ای برای ایجاد هماهنگی خطوط و رنگ به کار برده است - در زمینه چهره نگاری تصاویر شخصیت‌ها هیچ گونه شباهت به فرد مورد نظر نداشت و بیشتر جنبه تزئینی دارد - موضوعات هنوز موضوع کتاب بوده و تنها در دوره دوم صفوی تصاویر تک دیده می‌شود - اندام‌ها به شیوه سابق ترسیم می‌شد و بیشتر ظرافت و ظواهر است.

از علایم مکتب هند و ایرانی می‌توان به مواردی چند اشاره نمود مثل اینکه مکتب مغولی هند از قرن ۱۱ بیشتر متأثر از هنر نقاشی غرب و بومی خود آنها است - در مراحل اولیه از هنر ایرانی مایه می‌گیرد - اوج تکامل برتره سازی در مکتب هنری زمان شاه جهان و جهانگیر بود - ترسیم حیوانات با زیبایی تمام بود - پیکرهای هنری درشت اندام و چشم گیر است - پیکرهای هنری پر نیرو و واقعیت صحنه‌های تاریخی را آشکار می‌کند حتی چادر اردوی سپاه را هم با واقعیت نشان می‌دهد - مینیاتور در مکتب جهانگیر جنبه تزئینی خود را از دست داد و شخصیت واقعی یافت - نقاش هنری در نظر نداشت که داستانی را مصور کند بلکه منظره‌ایی از مناظر دربار را مانند دوربین عکاسی نشان می‌داد - ترسیم خاتم‌های دربار با تمام خصوصیات و جزئیات حالت و قیافه نمایان می‌شد - نقاش هنری اشخاص را شبیه به خودشان ترسیم می‌کرد و منظور او شناخت افراد بود - تعادل بر هم زده شد و قرینه سازی و یک مرکز دید در کارهای آنان بود - تضاد بین سیاهی شب و سفیدی دامن زنان - بکارگیری نقاط نورانی بالای صفحه برای ایجاد تعادل از حیث رنگ - به کارهای رامبراند - تصویرسازی امرا و شاهان و زنان و مردان دربار و علما و سرداران و نقاشان - نزدیکی نقاشی با طبیعت و دوری از جنبه تزئینی - رنگ جای خود را به خط داد - بیان حرکت در تصاویر توسط قهرمانان.

در موزه خط و کتابت میرعماد تعدادی از آثار نقاشی و خط نگهداری می‌شود که با شیوه هند و ایرانی کار کرده‌اند که نمونه‌هایی از آنها را انتخاب کرده و با توجه به توضیحاتی که درباره سیر نقاشی ایرانی در هند گفته شده به معرفی و

بررسی آن می‌پردازیم:

۱- قطعه خط و نگاره - دورو - با خط نستعلیق جلی نویسی ۲ دانگ - موربی - متعلق به قرن ۱۱ ه.ق - نام کاتب خط: محمد الحسینی - تزئین بخش خط: سبک هندو ایرانی - بخش دوم نقاشی فرنگی سازی است. - شیوه اروپایی - بدون نام نقاش - ابعاد ۲۴ × ۳۶/۵ سانتی متر - ردیف موزه: ۸۱۷ - شماره برجسب: ۴۶۱۰ موزه میرعماد.

رواج نقاشی فرنگی در هند به دوره اکبر شاه می‌رسد که اثر فوق با توجه به شیوه رنگ آمیزی ملایم نسبت به نقاشی‌های دوره اکبر شاه و شباهتی که به لحاظ حواشی با دیگر قطعات موجود دارد شبیه آثار دوره جهانگیر شاه است که با دقت بیشتری نسبت به گذشته کار شده. عمق نمایی در ترکیب بندی آن تا حدی بکار رفته که قبلاً در نقاشی‌های ایرانی هم کمابیش به این شکل استفاده می‌شد و این هم از دستاوردهای دوره جهانگیر شاه است. حواشی اثر کاملاً تزئینی و ساده و تک رنگ و ثابت می‌باشد.

۲- قطعه خط و نگاره - به خط نستعلیق خفی - نیم دانگ خوش - نگارش دفتری - منسوب به قرن ۱۱ - زمینه نقاشی مجلس درس - تزئین: صفوی - نام نگارگر: مشفق - ابعاد ۱۱ × ۱۶ سانتی متر - ردیف موزه: ۸۲۲ - شماره برجسب: ۴۶۱۵.

توضیحات: مشفق از نقاشان دوره اکبر شاه بود که تحت نظر خان خانان کار کرد. او در کتابخانه سلطنتی فعالیت داشت و صاحب مقام در دربار بود - مکتب او سبک مغولی هندی بود و در کتاب مآثر رحیمی از او یاد شده است. از دوره همایون شاه تا آخر دوره اکبر شاه بیشتر تصاویر با شیوه صفوی کار می‌شد و از زمان او فرمان به ترجمه کتب به زبان فارسی داده شد. از مظاهر نقاشی‌های این دوره وجود شخصیت اصلی در مرکز و تفاوت در تزئین البسه و مرکزیت افراد خاص است که در این اثر دیده می‌شود و مجلس درس با ترکیب بندی خاص ایجاد یک مرکزیت در وسط تصویر نموده است. در این نقاشی تمام چهره‌ها متفاوت و به شیوه دوره صفوی تزئین شده و نشان می‌دهد هنوز نقاشی هندی نتوانسته راه خود را از سبک ایرانی جدا کند. این اثر با اینکه با قلم مشفق کار شده پس در دربار اکبر شاه تهیه و احتمالاً بخشی از یک مرقع بوده است که به دستور اکبر شاه به فارسی ترجمه و مصور شده است. استفاده از نقش پرنده تک رنگ در فضای سفید رنگ درون مکتب خانه یادآور نقوش دوره تیموری و برگ‌های منسجم درختان حیاط و آسمان طلایی آن به شیوه نقاشی سبک شیراز بسیار نزدیک است. در این نقاشی هیچ تصویر به صورت هماهنگ و یکسان نیست.

۳- قطعه نگاره - دو رو - زمینه نقاشی مجلس آرای - نقاشی سبک هندو ایرانی - حواشی تشعیری و افشان مطلایی - منسوب به قرن ۱۰ و ۱۱ ه.ق - نام نگارگر نامعلوم - ابعاد ۲۱/۵ × ۳۱ سانتی متر - ردیف موزه: ۸۵۷ - شماره برجسب: ۴۶۵۰.

این نقاشی نمونه آثار سبک هندو ایرانی است که تمام چهره‌ها به سبک مغولی طراحی شده و یکسان است. تفاوت

افراد در رنگ آمیزی لباس‌ها است حتی نوع آرایش شبیه به هم می‌باشد و مرکزیت شاه در وسط و نحوه استقرار پیکره آن در کانون توجه را به خوبی جلب می‌کند. رنگ‌های ملایم و ساده بدون هیچ نوع تزئین افراد اطراف شاه را فرا گرفته است. پویایی و حرکت در این تصویر به خوبی دیده می‌شود. استفاده از حواشی تشعیری یکرنگ در این اثر کار شده و با توجه به اینکه آغاز تصویرسازی از لحظات درباری از دوره اکبر شاه آغاز شد پس این اثر می‌تواند به لحاظ نوع نقاشی به دوره اکبر شاه متعلق باشد (سبک نقاشی) البسه ایرانی است خصوصاً کلاه و دستار و قبای آنان و اما چهره‌ها و نوع پوشش هندی هم دیده می‌شود؛ در این اثر بنای نقاشی شده سبک هندو ایرانی دارد و با اینکه اثر زیر نفوذ هنر نقاشی ایرانی کار شده اما تأثیر هنر هندی در آن به خوبی دیده می‌شود. اثر فوق احتمالاً مربوط به دوره‌ای است که هنرمندان دربار اجازه داشتند تا به میل خود تا حدودی آثاری را با حال و هوای خود خلق کنند.

۴- قطعه خط و نگاره - دورو - خط نستعلیق جلی و خفی - منسوب به قرن ۱۰ و ۱۱ ه.ق - بدون رقم - تزئین مکتب هندو ایرانی - نام نگارگر: نادره بانو - تصویری از شب برات - ابعاد: ۲۴ × ۳۶ سانتی متر - ردیف موزه: ۸۳۱ - شماره برجسب: ۴۶۲۴.

در این تصویر بخشی از مراسم شب برات را نشان می‌دهد که شامل یک زن هندی است که مراسم آتش بازی را نشان می‌دهد. زمینه نقاشی کاملاً تیره و برای ایجاد تضاد بین روز و شب دامن زن را به رنگ سفید الوان نموده‌اند که با این ترفند نشان داده که این مراسم در شب صورت می‌گیرد. برای شناسایی چهره و تشخیص صاحب عکس فقط به این مورد اشاره می‌شود که با توجه به اینکه در دوره اکبر شاه تصاویر زنان نقاشی نمی‌شد در دوره جهانگیر شاه و شاه جهان زنان را بدون حجاب نمایش می‌دادند. پس احتمالاً این اثر متعلق به دوره جهانگیر است خصوصاً اینکه نادره بانو نقاش دوره جهانگیر بود زیرا در حواشی این اثر نام نقاش نوشته نشده و نادره بانو اصلیت ایرانی داشت که در هند ساکن بود همچنین تزئینات کلیشه‌ای الوان در آن تکرار شده و از رنگ طلا بر زمینه صورتی رنگ حل کاری نموده‌اند. خطوط نستعلیق خفی به صورت نواری در بالا و پایین قطعه دیده می‌شود. شناسایی نوع پوشش و آرایش در بین زنان ایرانی مقیم هند دربار جهانگیر در این اثر به خوبی قابل بررسی است چهره کاملاً ایرانی (ابروان پیوسته - گونه برآمده - لبان برجسته - موهای بلند مشکی که پشت سر بسته شده و همچنین لباس پوشیده آنان) که با البسه زنان هندی تا حدی مغایرت دارد.

۵- قطعه خط قطاعی یا وصلی - بخشی از مرقع هندی به خط نستعلیق مورب نویسی - زمینه الوان و حل کاری - رقم محمود بن اسحاق شهابی - قرن ۱۰ ه.ق - مکتب نقاشی هند و ایرانی - با تزئین نقوش انسانی و نباتی و نگارگری - حواشی مادر تمام تشعیری - ابعاد ۲۹ × ۴۳/۵ سانتی متر - ردیف: ۸۳۶ - شماره برجسب: ۴۶۲۹/۱ - جنس کاغذ ختایی الوان.

استفاده از رنگ‌های معدنی خصوصاً رنگ طلا و نقوش حل کاری بین سطوح و طرح‌های تشعیری در حواشی مرقعات هندی کاملاً مشهود است و بهره برداری از نقوش انسانی به ویژه نگارگری با شخصیت نگارگری در نقاشی‌های



خط و نقاشی هندو ایرانی - خط نستعلیق موربی - کاتب خواجه اسحاق شهبانی، قرن ۱۰ هجری.

هندی در این قطعه دیده می‌شود. تصویر با قطعات بریده شده خطوط جلی و خفی وصالی شده و بین هر قطعه وصل شده با تزئینات نواری تسمه اندازی گردیده است. حواشی اصلی تشعیر و به رنگ طلا است که در بسیاری از قطعات سبک هند و ایرانی از الگو برای طرح اندازی نقوش استفاده می‌کردند (تصویر نگاره شاید تصویری از چهره همایون شاه یا کامران میرزا است که خواجه محمود خطاط از حمایت او برخوردار بود) نوع پوشش و البسه دوره همایون شاه و نحوه آرایش در این اثر کاملاً قابل بررسی است. یکی از وجوه تمایز نقاشی ایرانی با نقاشی هندی در قابلیت چهره نگاری واقعی نقاشان هند بود که تبحر و جسارت آنها صورت سازی شخصیت‌های سیاسی و دربار را

مانند یک عکس نقاشی می‌کردند و البته وصالی قطعات خطی و خوشنویسی از دوره جهانگیر آغاز شد و این اثر می‌تواند در زمان جهانگیر وصالی شده باشد زیرا بسیاری از تصاویر شاهان بابر در یک مقطع زمانی تهیه و در دوره‌های دیگری مرقع شدند که شناسایی کلیه چهره‌ها با مقایسه و بررسی بیشتر تصاویر امکان دارد.

منابع:

- ۱- تاریخ نقاشی ایران - کریم زاده تبریزی
- ۲- مجلات هنر و مردم دوره ۲ و ۳ و ۷ و ۱۱ سال‌های ۴۲-۴۳-۵۲-۴۶
- ۳- دانشنامه هنرمندان ایران و جهان اسلام - عباس سرمدی
- ۴- عمل صالح - محمد صالح کنبوه
- ۵- کتاب آیین اکبری - ابوالفضل
- ۶- نقاشی درباری مغول هند - استوارت کری ولش
- ۷- مینیاتورهای مکتب ایران و هند - مجموعه مقالات استوارت کری ولش و یحیی ذکا
- ۸- بازمینی نقاشی‌های مرقع گلشن کاخ موزه گلستان - مجموعه تصاویر نقاشی‌های مجزا از کتاب مینیاتورهای مکتب هندو ایرانی - بایگانی نقاشی و خط موجود در موزه میرعماد

سال ۱۰۲۲ م. تکمیل شد و دو نقاش هندی بنام بالچند - گوردهان آن را تنظیم نمودند و آثار این مرقع تعلق به آثار رضا - منصور - فرخ بیگ - بشنداس - ابوالحسن - منوهر و ... و برخی استادان نقاش اروپایی مانند رامبرانت - بهام - دورو و خطاطان ایرانی مانند میر علی هروی - سلطان علی مشهدی - محمد حسین کشمیری - عبدالرحیم هروی است. از نقاشان مشهور اکبری تا دوره جهانگیر شاه به افراد زیر اشاره می‌شود:

- ۱- بالچند که از دوره اکبر شاه وارد دربار شد و در دوره جهانگیر مهارت یافت و در عهد شاهجهان به استادی رسید آثارش در مرقع مشهور جهانگیر از موزه کنزینگتن است که امیری از دربار و تصویری از شاه جهان را نشان می‌دهد.
- ۲- دولت نام هنرمند این عصر است و از نقاشان مشهور مکتب اکبر می‌باشد. وی ایرانی و خانه زاد جهانگیر بود. تصویر صورت او و عبدالرحیم خطاط مشهور آن دوره در کتاب خمسه نظامی دیسن پیرین ترسیم شده است.
- ۳- نانها نقاش بود و نمونه کار او در کتاب انوار سهیلی لندن است. تصویر شیر و زن بی وفا و شاهزاده و در موزه کلک پرتراهی است که سوراخ مال سردار بابری را نشان می‌دهد. این ورقی از مرقع جهانگیر می‌باشد در مرقع گلشن تصویری با رقم اوست.
- ۴- میرهاشم از نقاشان مکتب جهانگیر است که شاهکار او متعلق به عصر شاه جهان است. دو پرتره با قلم او در مرقع شاه جهان جنوب کنزینگتن دیده می‌شود یکی تصویر محمد قطب شاه حکمران گلکنده (۹۸۹-۱۰۲۰ ه.ق.) و دیگری تصویر ملک عنبر سردار حبشی دکن.
- ۵- بی جی تر نقاش درباری جهانگیر شاه است. از آثارش تصویری از یک فقیر در غار و در حال صحبت با شاه است. جهانگیر در کتاب خود مذاکره با این روحانی را اشاره کرده و تصویر بعدی در مجموعه اردشیر است که رقص درویش را نشان می‌دهد. بیشتر آثار این نقاش متعلق به مرقع شاه جهان است.
- ۶- پدرت نقاش مکتب اکبری در دوره جهانگیر مشهور شد و مهارتش در ترسیم حیوانات بود و نمونه کارش در کتاب انوار سهیلی است. این کتاب با همکاری دارمداس و چند نقاش عهد اکبر تهیه شد.
- ۷- استاد حسین نقاش عهد اکبر شاه که در حواشی آلبوم جهانگیر اردشیر حیوانات را ترسیم می‌کرد. او در تصویرسازی حیوانات و مرغان مهارت داشت و دو اثرش در کتاب انوار سهیلی موزه بریتانیا است. او دومین نفر بعد از منصور است که لقب نقاش دارد.
- ۸- آنانت نقاش عهد اکبر شاه بود که ۵ مجلس انوار سهیلی موزه بریتانیا را کار کرد و در کتاب عیار دانش چستر بیٹی هم دو اثر از او هست.
- ۹- علیرضا نقاش دیگر از گروه نقاشان بابری است. در مجموعه اردشیر دو اثر او باقی است: یکی درباری که قلیان می‌کشد با دو خادمش و دیگری پرتره در مجموعه جهانگیر.
- ۱۰- دالچند نقاش دیگر عصر اکبر و جهانگیر که در مجموعه اردشیر اثری از او هست که جنگ دو فیل را نشان می‌دهد.

- در کتاب کاسکنی اثری از حمیده بانو همسر همایون دیده می‌شود.
- ۱۱- فرخ بیگ نقاش عهد جهانگیر که با به تخت نشستن شاه او به ریاست کارگاه منصوب شد. در توزوک جهانگیر آمده که او در سال ۱۰۲۰ م. که سال عروسی شاه جهان بود حیات داشت و جهانگیر به او لقب (نقاشی که در همه اعصار نظیر نداشت) داده است.
- ۱۲- محمد نادر سمرقندی پس از ورود به هند به دستور جهانگیر وارد مکتب هنری شد و بیشتر آثارش متعلق به مکتب شاه جهان است. از آثارش یک اثر در مرقع جهانگیر اردشیر از یک روحانی و شاگردش است که کاملاً به سبک ایرانی کار شده است.
- ۱۳- محمد مراد سمرقندی که در ترسیم حیوانات مشهور بود از آثارش طراحی از ۴ غزال به شیوه سیاه قلم است و در آلبوم جهانگیر اردشیر نقش فیل با سوار که جثه آن مرکبی شده و پر از اشکال آنان و مرغان به سبک ایرانی است.
- ۱۴- ابوالحسن نقاش که ریاست کتابخانه را بعد از فرخ بیگ به عهده داشت او تا دوره شاه جهان بهترین نقاش بود و آقا رضا پدرش در دستگاه جهانگیر خدمت می‌کرد. در توزوک برای اولین بار از او نام برده شد و او در سال ۱۰۲۶ م. ملقب به نادر الزمان گردید.
- ۱۵- استاد منصور ملقب به نادر العصر که پس از ابوالحسن (نادر الزمان) بی نظیر بود و نامش بارها در توزوک آمده. او در کار ترسیم گل‌ها استاد بود و منصور نقاش رقم می‌زد به دستور جهانگیر صدها تصویر از گل‌های کشمیر تهیه کرد. او در نقاشی از مرغان هم مهارت داشت و کار نقاشی از مرغان را در دوره اکبر شاه شروع کرد.
- ۱۶- بشنداس از مشهورترین نقاشان هندی است. او هندو بود و نام واقعی اش ویشنوداس است. وی نقاشی را از دربار اکبر و مکتب او شروع کرد و به دستور جهانگیر به ایران آمد تا تصویری از شاه عباس و درباریان تهیه کند.
- ۱۷- منوهر نقاش اکبری فرزند بسوان است که در ساخت صحنه‌های گروهی استاد بود و از آثارش در موزه رضا رامپور است که صحنه‌ایی از دربار جهانگیر را نشان می‌دهد. در مجموعه وانتاژ موزه بریتانیا ۵ اثر از اوست که دو تا از اکبر شاه و جهانگیر و دو تا از درباریان و تصویر یک گوزن و مباشر حیوان است.
- ۱۸- گواردهان پسر بوانداس، نقاش مکتب اکبری که آثارش ترسیم مناظر دربار جهانگیر است. در مجموعه چستر بیٹی مرقع شاه جهان تصویری است از شاه سوار بر اسب که شخصی روی سرش چتر گرفته و جهانگیر به خط خود نوشته (شیده‌ام این شبیه حضرت امیر تیمور صاحبقران است) در کاتالوگ‌های سوت بای نقاشی‌های آلبوم جهانگیر و شاه جهان وجود دارد که با قلم اوست مانند تصویر شاه جهان و ۴ پسر او که خطاطی پشت آن قلم میرعماد الحسنی است. در مرقع گلشن دو اثر وجود دارد.
- ۱۹- آقا رضا هراتی نقاش دربار جهانگیر شاه بود و کتاب انوار سهیلی موزه بریتانیا با نظارت او ساخته شد و دو اثر از اوست. از دیگر نقاشان این کتاب (موهان - عبدالسلیم - رحمان قلی - گوهر داس) است. این کتاب مجموعه ای

برای نشان دادن تحول مکتب اکبری به دوره جهانگیری است زیرا الوان تند زمان اکبر شاه در اینجا تبدیل به رنگ‌های ملایم و طبیعی شد که از خصوصیات مکتب جهانگیر است. سایه زنی و ترکیب مطلوب برای مناظر طبیعی در مکتب جهان گیر معمول گردید.

۲۰- عبدالصمد شیرازی (شیرین قلم)- نگارگر ایرانی سنه ۹۲۰ تا ۱۰۰۰- بانی مکتب هند و ایرانی - زیر نظر استادان شیرازی آموزش دید - به جمع هنرمندان تبریز پیوست- با میر سید علی دوست بود - به خواست همایون شاه به هند رفت و ماندگار شد - با همکاری میر سید علی کارگاه هنری در دهلی بر پا ساخت - دسونه نقاش را تربیت کرد- در زمان اکبر شاه مورد حمایت او بود- در تصویرسازی کتاب حمزه نامه با ۱۴۰۰ تصویر روی پارچه مشارکت داشت.

۲۱- میر سید علی - نگارگر و شاعر ایرانی - سنه ۹۱۰ تا ۹۷۵ م. - نقاش نسل دوم مکتب تبریز - به یاری عبدالصمد مکتب هند و ایرانی را پایه گذاری کرد. پدرش میر مصور استاد او بود- از دیگر استادانش مانند سلطان محمد و آقا میرک است - در کارگاه شاه طهماسب فعال بود - به تقاضای همایون شاه به کابل رفت - از شاه لقب نادر الملک گرفت - تخلص او جدایی است.

۲۲- میر مصور ترمذی - نگارگر ایرانی - سده ۸۸۰ تا ۹۶۰ هـ- شاگرد برجسته بهزاد - از بانیان مکتب تبریز - در کارگاه شاه تهماسب اول با سلطان محمد و آقامیرک همکار بود - همایون شاه او را به هند دعوت نمود- در مجلس آرای م مهارت داشت.

پس از دوره جهانگیر نوبت شاه جهان می‌رسد که ارزنده‌ترین دستاورد هنری نقاشی ایران و هند در مرقع گلشن و گلستان است.

مرقع گلشن و گلستان که شامل آثار خطی و نقاشی هنرمندان ایرانی و هند است در تاریخ ۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ ه. ق توسط نورالدین جهانگیر پادشاه هند تدوین و به سال ۱۰۳۷ تا ۱۰۶۷ در زمان شاه جهان به پایان رسید. آثار این مرقعات توسط نقاشان دربار هند بودند مانند میر مصور ترمذی - سید علی - عبدالصمد زرین قلم که با همایون شاه هند به آنجا رفتند و همچنین نقاشان عهد جهانگیر و تربیت یافتگان دیگری که سبک مختلط ایران و هند را به وجود آوردند. این دو مرقع شامل مقدمه و خاتمه است که توسط خطاط مشهور جهانگیر شاه یعنی مولانا محمد حسین کشمیری زرین قلم نوشته شده است. در رابطه با چگونگی دسترسی به این مرقعات در ایران طبق نظر احمد سهیلی، این اثر از هند آمده و توسط محمد حسین وزیر فارس در عهد کریم خان زند خریداری و پس از مرگ کریم خان بود که او از ترس جان قصد جلائی وطن نمود پس تمام کتابخانه اش را در صندوقچه نهاد و قصد خروج داشت که توسط جاسوسان دربار شاه لو رفت، با اطلاع شاه تمام اموال و آثار نفیس خطی اش منجمله این مرقع به تصرف شاه در آمد که در حال حاضر در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود.

شبه سازی و مصور سازی دوره جهانگیری فقط معطوف به صورت سازی تک نبود زیرا صحنه‌های گروهی هم کار می‌شد. در دوره جهانگیر دیوارها را با طرح‌های مرسوم از صحنه‌های درباری نقاشی می‌کردند که همگی عمق داشت. عمق نمایی در عصر بابر مورد توجه قرار گرفت و شاید علت آن آمیزش با مسیحیان دوره جهانگیر بود که تا دوره شاه جهان ادامه یافت. در آن دوره مرقع سازی باب شد که کار اصلی استادان بزرگ بود. او علاقه زیادی به خطوط میر علی داشت و مجموعه خطوط او بیشتر از این استاد است او به میر عماد هم علاقه زیادی داشت و متمایل بود تا او را به هند هجرت دهد که موفق نشد. چهار مرقع مشهور دوره جهانگیر شاه شامل آلبوم جهانگیر - آلبوم موجود در موزه کن زینگ تن - مرقع گلشن - مرقع اردشیر به نام جهانگیر است. در دوره او رئیس کتابخانه و کارگاه هنری فرخ بیگ بود و سپس محمد نادر سمرقندی که بیشتر آثار او مربوط به دوره شاه جهان است. محمد مراد سمرقندی از دیگر نقاشان است که در ترسیم حیوانات هم مهارت داشت. پس از فوت فرخ بیگ ریاست کارگاه به عهده ابوالحسن قرار گرفت. او ملقب به نادر الزمان بود که نسخه مصور جهانگیرنامه را تهیه نمود. در نقاشی بابر هند دوره اکبر شاه به بعد ویژگی‌های خاص تصویری مانند هاله نور به دور سر شاه دیده می‌شود که متأثر از مهر پرستی است که در آثار دوره ساسانی ایران دیده می‌شود و علت اصلی آن هم تحول فکری اکبر شاه و توجه او به ادیان دیگر بود. این کار تا دوره جهانگیر ادامه یافت و زیباترین تصویر آن نقش از جهانگیر است با هاله‌ای از خورشید در پشت او که شاه بر ساعت آبی قرار دارد و به یک صوفی ارادت می‌کند. در دوره شاه جهان نقش خورشید به بناها هم منتقل شد و حتی بر سکه‌های دوره او نقر گردید. بازگشت به طبیعت از خصوصیات سبک بابر هند دوره جهانگیر به بعد است و هنرمند مشهور او منصور می‌باشد این طبیعت پردازی‌ها با روحیه زنده آنچنان قوی کار می‌شد که حتی در برخی آثار آنان به صحنه‌های نامطلوب هم بر می‌خوریم که نمایانگر وضع اجتماعی و نظام سخت آن دوره است مانند تصویری از اکبر شاه که صحنه تسلیم و اسارت بهادر خان سردار را با خشونت نشان می‌دهد. تحولی که در خلق آثار هنری عهد جهانگیر بود بیشتر به دلیل روحیه و محیط عصر بود که نور جهان خلق کرد. کتاب مهم دیگر عصر جهانگیر توزوک نامه است که شبیه توزوک بابر و اکبرنامه می‌باشد اما اصلی‌ترین آثار دوره جهانگیر مرقعات اوست که به دو نوع تهیه شدند: یکی با آثار استادان قدیم که به شکل منفرد به هند رسید و دیگری آثاری که به دستور جهانگیر شاه تهیه می‌شد و همگی یک ابعاد نداشتند و وراقان آنها را بر کاغذهای بزرگ می‌چسبانند و حواشی آن را خطاطی و گلکاری و طلااندازی می‌نمودند. ساخت حواشی مطالبی از نیمه دوم قرن ۱۵ آغاز شد که در آن گل و حیوان و درخت را با رنگ طلا مزین می‌نمودند. در دوره جهانگیر شاه به دلیل توجه به مرقع سازی این رشته هنری رشد کرد و حتی در حواشی آن تصویر انسان را نقاشی می‌کردند. در آلبوم جهانگیر موجود در کتابخانه برلین اثری است که احتمالاً بخشی از مرقع گلشن می‌باشد که در سال ۱۸۶۱ م. توسط سفیر پروس در ایران به آلمان منتقل شد و شامل ۲۱ برگ است. به گفته اردشیر این مرقع در سال ۱۰۱۶ م. تهیه و در

